

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳،
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۳-۱۱۱

روایات علی بن ابی حمزه بطنانی بین ردّ و قبول*

مصطفی سلیمی زارع^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث تهران

چکیده

ابن بطنانی، علی بن ابی حمزه، از روایان فاسدالمذهب است؛ اما با این تفاوت که او دو دوره متمایز را در حیاتش پشت سر گذاشته است. مدتی بر طریق حق بوده و در آن دوران از روایان امام صادق و کاظم (علیهما السلام) به شمار می‌رفته است؛ ولی در اواخر عمرش به کژراهه می‌رود و امامت امام رضا (علیه السلام) را منکر می‌شود. او روایات زیادی را در دوره استقامت خود از آن دو امام همام نقل کرده که از طریق گزارش صاحبان اصول روایی، مشایخ ثقات و اصحاب اجماع به جوامع روایی ما راه یافته است. به سبب مذمت‌هایی که از او در کتب تراجم شده است، فقیهان و عالمان ما موضع‌گیری متفاوتی در برخورد با روایات او داشته‌اند. منشأ اختلاف آنان نیز به این بر می‌گردد که برخی زمان ادای روایات را دوره استقامت او می‌دانند و برخی دیگر دوره انحراف او. و این یک نوع دوگانگی در پذیرش یا عدم پذیرش روایات او ایجاد کرده است. اما بنا به قراینی، به نظر می‌رسد بیشتر روایت او مربوط به دوره استقامتش بوده است، از این رو می‌توان به روایات او، در صورت احراز شرایطی، اعتماد کرد و آن‌ها را ملاک عمل قرار داد. همان‌طور که عمل مشهور فقیهان و عالمان نیز همین بوده است.

کلید واژه‌ها: علی بن ابی حمزه، فاسد المذهب، روایات، انحراف و استقامت، توثیق

و تضعیف.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۳/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۶/۲۰.
۱. لازم است از راهنمایی‌های دلسوزانه استاد بزرگوار جناب حجة الاسلام محمد کاظم رحمان ستایش تشکر کنم.

درآمد

با فاصله گرفتن هر چه بیشتر از عصر صدور روایات و معاصر نبودن پیشگامان رجالی متقدم و متأخر با روایان، خلأ کارهای تحقیقی و میدانی در حوزه رجال بیش از پیش احساس می‌شود. وجود روایان فاسدالمذهب در مجموعه روایان و موضع‌گیری‌های گونه‌گون عالمان و فقیهان در باره حال روایی آنها، داوری درباره آنها را با مشکل مواجه می‌سازد. پرسش‌هایی از این دست که آیا فساد مذهب می‌تواند مخلل وثاقت راوی باشد یا خیر، نیازمند تحقیق در سیره متقدمان و متأخران و بررسی ادله آن‌ها و حتی در مواردی تحقیق میدانی در میان روایات آنها است که منجر به اجتهاد رجالی خواهد شد. «علی بن ابوحزم بطائنی» اگر چه از روایان فاسدالمذهب است، از کسانی است که در زندگی آنان دو دوره استقامت و انحراف به چشم می‌خورد. به همین جهت روایات منقول از وی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود. روایاتی در دوره استقامت و روایاتی در دوره انحراف، از وی نقل شده که همگی به مجامع روایی راه یافته‌اند، لذا نباید موضع‌گیری یکسانی نسبت به آنها داشته باشیم.

در این نوشتار بحث درباره علی بن ابوحزمه بطائنی را در دو محور در پیش می‌گیریم: نخست درباره راوی و مذهب او. سپس درباره حال روایی وی.

گفتار اول: درباره علی بن ابی حمزه و مذهب او

الف) نام و نسب

علی بن ابی حمزه بطائنی مکنّی به ابوالحسن (نجاشی، ص ۲۴۹)، اهل کوفه است. البته برقی در کتاب رجال خود در جایی او را کوفی و در جایی دیگر بغدادی دانسته است.^۱ او را آزاد شده انصار، راهنمای ابوبصیر یحیی بن قاسم^۲ و برادر جعفر بن

۱. ذیل اصحاب امام صادق (علیه السلام) او را کوفی و ذیل اصحاب امام کاظم (علیه السلام) او را بغدادی می‌داند (ر.ک: رجال البرقی، ذیل اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام)).
 ۲. ابوبصیر فردی روشن دل بود.

ابو حمزه می‌دانند» (نجاشی، ص ۲۴۹).

ب) طبقه

این راوی با این عنوان در اسناد ۵۵۴ روایت از روایات کتب اربعه ذکر شده است. (خویی، ج ۱۱، ص ۲۴۳) در اسناد روایتی که وی نقل کرده است عناوین زیر به چشم می‌خورند: أبو عبد الله، أحدهما، أبو الحسن، أبو الحسن موسی بن جعفر، عبد صالح، أبو ابراهیم، رجل صالح، أبو الحسن الرضا، أبو بصیر^۱ و ابیه، ابن أبو سعید، ابن یقطین، أبان بن تغلب، ابراهیم، ابراهیم بن میمون، إسحاق بن عمار، إسحاق بن غالب، حسین بن أبو العلاء، حماد، علی بن یقطین، محمد بن مسلم، مشمعل بن سعد الاسدی، معاویة بن عمار و یحیی بن أبو القاسم (خویی، همان، ص ۲۴۸).

در عناوین بالا مراد از أبو الحسن، أبو الحسن موسی بن جعفر، عبد صالح، ابو ابراهیم، رجل صالح و عبد صالح، امام کاظم (علیه السلام) و مراد از ابو عبد الله امام صادق (علیه السلام) است. عنوان «احدهما» نیز مردّد بین امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) است. نکته قابل توجه آن که وی از امام رضا (علیه السلام) نیز روایت نقل کرده است (ر.ک: کلینی، ج ۵، ص ۳۸۱).

کسانی که از وی حدیث نقل کرده اند عبارتند از: أبو جعفر، أبو طالب الغنوی، ابراهیم بن عبد الحمید، أحمد بن محمد بن أبو نصر، إسماعیل بن مهران، جعفر بن بشیر الخزاز، جعفر بن محمد بن سماعة، جعفر بن محمد بن یونس الاحول، حسن بن عبد الرحمن، حسن بن علی بن فضال، حسن بن علی بن ابو حمزه، حسن بن علی الوشاء، حسن بن محبوب، حسن بن محمد، حسین بن سعید الاهوازی، حسین بن ابو الحسن العلوی الکوکبی، حسین بن عبد الرحمن، حسین بن یزید، حماد بن عیسی، درست بن أبو منصور، زکریا بن محمد المومن، سعدان بن مسلم، سلیمان بن داود،

۱. تعداد روایاتی که ابن بطائنی از او نقل کرده بر پایه رقمی که آقای خویی (ره) ارائه کرده‌اند، به شمار ۳۲۵ مورد می‌رسد. به عبارتی حدود ۵۸٪ احادیث وی با واسطه ابو بصیر از امام نقل شده است (ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۴۸).

صفوان بن یحیی، ظریف بن ناصح، عباس بن العامر عبدالله بن ابراهیم، عبدالله بن جبلة الكنانی، عبدالله بن حماد، عبدالله بن فضل النفلی، عبدالله بن مبارک، عبدالله بن مغیره، عبدالمؤمن، عبدالوهاب بن الصباح، عبیدالله بن الحسین الزرنندی، عثمان بن عیسی الکلابی، علی بن أسباط، علی بن حسن الطاطاری، علی بن حسن بن رباط، علی بن حسین، علی بن حکم الانباری، عمرو بن عثمان، فضالة بن ایوب، قاسم بن محمد الجهری، محمد بن أبوعمیر، محمد بن أسلم الجبلی، محمد بن حسین بن ابوالخطاب، محمد بن حفص، محمد بن خالد البرقی، محمد بن خالد الطیالسی، محمد بن سلیمان الدیلمی، محمد بن سنان، محمد بن علی ابوسمینہ، معلی بن عبید، محمد بن یونس، موسی بن القاسم، وهیب بن حفص، یونس بن عبد الرحمن و یعلی بن عبید.

ج) مذهب

آنچه از گزارش رجالیون درباره مذهب وی به دست می آید این است که وی تا زمان رحلت امام موسی کاظم (علیه السلام) بر طریق حق از صحابی نزدیک امام صادق و کاظم (علیہما السلام) بوده است، تا آنجا که وکیل و نماینده امام در شهر کوفه بوده است^۱. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* او را از وکلای امام نام می برد. البته به سبب واقفی بودن، نامش را در زمره وکلای مذموم می آورد. او می گوید: « فأما المذمومون منهم فجماعة... ومنهم علی بن أبی حمزة البطائنی و زیاد بن مروان القندی، و عثمان بن عیسی الرواسی، کلُّهم كانوا وکلاء لابی الحسن موسی علیه السلام (الغیبه، ص ۳۵۲ و ۳۵۱).

یونس بن عبدالرحمن از صحابی نزدیک امام کاظم و امام رضا (علیہما السلام) در گزارشی نقل می کند که بعد از شهادت امام کاظم (علیه السلام) آنکه مال هنگفتی از وجوهات شرعی مردم نزد وکلای ایشان در بلاد مختلف امانت بود که می بایست به

۱. ابن غضائری تنها کسی است که علی بن ابوحزمه بطائنی را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) دانسته است (ر.ک: ابن غضائری، *الرجال*، ص ۸۳، رقم ۱۰۷).

امام می‌رسید. برخی از این وکلا برای تصاحب اموالی که نزدشان بود، موت امام را انکار کردند و مدعی شدند که امام (علیه السلام) زنده است. در این زمان نزد علی بن ابوحزمه بطائنی سی هزار دینار امانت بود (کشی، رقم ۷۵۹).

بر اساس گزارشات تاریخی، وکالت و نظام آن که در میانه قرن سوم به صورتی بسیار منظم و هماهنگ درآمده بود، به وسیله امام کاظم (علیه السلام) بنیان‌گذاری شده بود (مدرسی طباطبایی، ص ۲۰). وکلای امام کاظم (علیه السلام) در تمام شهرهایی که شمار زیادی از شیعیان در آن زندگی می‌کردند مانند مصر (الغیبه، ص ۶۵) بغداد (کشی، رقم ۹۹۲) و کوفه حضور داشتند. در زمان شهادت آن امام، نمایندگان و وکلای ایشان وجوهی متعلق به آن حضرت در مبالغ ده هزار (الغیبه، ص ۶۷)، سی هزار (کشی، رقم ۷۵۹) و حتی هفتاد هزار (الغیبه، ص ۶۴؛ رجال الکشی، رقم ۸۸۸) دینار در اختیار داشتند. این وجوه به عناوین مختلف از جمله زکات به امام پرداخت می‌شد (مدرسی طباطبایی، ص ۲۰). از جمله این افراد علی بن ابوحزمه بطائنی بود که در زمان رحلت امام کاظم (علیه السلام) سی هزار دینار در اختیار داشت. سبب تغییر مذهب وی و برخی دیگر از این وکلا طمع در اموالی بود که نزدشان امانت بود و می‌بایست به امام وقتشان باز می‌گرداندند. در زمانی که خبر وفات امام کاظم (علیه السلام) به اینان رسید، به خاطر تصاحب اموال، وفات امام را منکر شدند و به دنبال آن نیز امامت امام رضا (علیه السلام) را نپذیرفتند، از آنجا که این گروه بر امامت امام رضا (علیه السلام) توقف نمودند به «واقفیه» بنام گشتند.

علی بن ابوحزمه از ارکان این مذهب انحرافی بود تا آنجا که از وی به «رئیس الواقفه» یاد کرده‌اند (الغیبه، ص ۶۷). این گروه برای توجیه اعتقاد خود گفتند که امام کاظم (علیه السلام) غایب گشته، تا چند ماه دیگر بر خواهد گشت (رجال الکشی، رقم ۷۶۰). به عبارتی معتقد به مهدویت امام کاظم (ع) شدند. از جمله وکلای دیگری که با این اعتقاد با علی بن ابوحزمه همساز بودند و از سران این مذهب به شمار می‌رفتند

زیاد بن مروان قندی (رجال الکشی، رقم ۳۰۵) و عثمان بن عیسی روایی عامری (الغیبه، ص ۶۵)^۱ بود که بر اساس روایات رسیده از امام رضا (علیه السلام) زیاد بن مروان و علی بن ابوحزمه تا پایان عمر بر اعتقاد خود بودند؛ ولی عثمان بن عیسی بعد از مدتی توبه کرد و به امامت امام رضا (علیه السلام) بازگشت. (الغیبه، ص ۶۵) مستند این سخن که علی بن ابوحزمه تا پایان عمر بر اعتقاد خود باقی ماند، روایاتی است که درباره او از امام نقل شده است: با توجه به روایتی که از یونس بن عبدالرحمن نقل شد، در زمان رحلت امام کاظم (علیه السلام) وجود اموال نزد خودش را منکر شد بنا بر روایت دیگری روزی امام رضا (علیه السلام) در سخنی ضمن لعن او فرمودند که او قصد داشت خدا نه در آسمانش و نه در زمینش عبادت شود. در جای دیگری نیز از سؤال ملائکه از علی بن ابوحزمه درباره امام بعد از موسی بن جعفر (علیه السلام) خبر می‌دهد که در پاسخ وجود امام بعد از او را منکر می‌شود و ملائکه چنان بر سرش می‌کوبند که قبرش مملو از آتش می‌شود. در صورت صحت، روایت اخیر نشان می‌دهد که وی تا پایان عمر بر مذهب باطل بوده است.^۲

د. راوی در آینه کتب رجالی مشهور

نجاشی در فهرست خود اینچنین از او یاد می‌کند: «روی عن أبي الحسن موسى (علیه السلام) و روی عن أبي عبد الله (علیه السلام) ثم وقف و هو أحد عمد الواقفة» (نجاشی، پیشین) که برای او ذم به شمار می‌رود. شیخ طوسی در الفهرست با عبارات «واقفی المذهب» (رقم ۴۱۸) و در رجال با «واقفی» (رقم ۵۰۴۹) از او یاد می‌کند. شیخ ذم صریحی درباره او ندارد؛ ولی در کتاب الغیبه خود - چنان‌که گذشت - به تناسب بحث درباره وکلای امام موسی کاظم (ع) او را در زمره وکلای مذموم می‌آورد (ص ۳۵۲).

۱. در گزارشی آمده است که سی هزار دینار همراه پنج کنیز نزد او امانت بود (ر.ک: شیخ طوسی، الغیبه، ص ۶۵).
 ۲. این سه روایت را در بخش بررسی روایات به لحاظ سند و محتوا مطرح خواهیم کرد.

از میان رجالیون تعبیر ابن غضائری درباره وی شدیدتر است و حتی بر او لعن می‌فرستد: «علی بن ابی حمزه - لعنه الله - اصل الوقف، واشد الخلق عداوةً للوکی من بعد اَبی ابراهیم (علیه السلام)» (ابن غضائری، پیشین). علامه حلی نام او را در بخش ضعفای کتاب خویش می‌آورد و اقوال رجالیون متقدم را نقل می‌کند (ص ۳۶۲). نیز ذیل نام ابوحمزه ثمالی در مقام تمیز نام او با علی بن ابوحمزه می‌گوید: «لیس هو علی بن ابی حمزه البطائنی لأنّ ابی حمزه البطائنی ضعیفٌ جداً» (ص ۱۸۱).

ابن داوود حلی نامش را در بخش مجروحین می‌آورد و برخی روایات مذمت وی و کلام ابن غضائری را درباره وی نقل می‌کند (ص ۳۲۸). داوری علامه مجلسی نیز درباره او قابل توجه است «ض [ضعیف]، وقیل: ق [أی: ثقة غیر إمامی] لأنّ الشیخ قال فی العده: عملت الطائفه بأخباره و لقوله فی الرجال: له أصل و لقول ابن غضائری فی إینه الحسن: أبوه أوثق منه» (الوجیزه فی علم الرجال، رقم ۱۲۱۴).

بررسی روایات وارد در شأن وی

گذشت که مستند بسیاری از ذم‌های رجالیان در شأن ابن بطائنی، روایاتی است که از امام رضا (علیه السلام) صادر شده است، از این رو لازم است این روایات را به لحاظ سندی و محتوایی بررسی کنیم.

روایاتی علیه سردمداران مذهب واقفیه از سوی امام رضا (ع) صادر شده است که مبنای ذم بسیاری از عالمان رجالی و فقیهان بنام شیعه در طول تاریخ بوده است:

روایت اول

روی محمد بن أحمد بن یحیی عن بعض أصحابنا عن محمد بن عیسی بن عبید عن محمد بن سنان قال: ذکر علی بن ابی حمزه عند الرضا (علیه السلام) فلعنه. ثم قال: إن علی بن ابی حمزه أراد أن لا یعبد الله فی سمائه وأرضه. فأبى الله إلا أن یتم نوره و لو کره المشرکون، و لو کره اللعین المشرک... (الغیبه، ص ۷۰).

محمد بن سنان نقل می‌کند نزد امام رضا(علیه السلام) از علی بن ابوحزمه سخن به میان آمد و امام او را لعن کردند. سپس فرمود: علی بن ابوحزمه بطائنی خواست که خداوند نه در زمینش و نه در آسمانش عبادت شود. خداوند نیز ابا دارد از این‌که نورش تمام شود، اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند و اگر چه این ملعون مشرک خوش نداشته باشد

در مقام بررسی سند این روایت باید گفت محمد بن احمد بن یحیی فردی موثق است. ولی از «بعض اصحابنا» مشخص نیست و به همین جهت روایت ضعیف است. محمد بن عیسی بن عبید نیز در رجال و فهرست شیخ تضعیف شده است (رجال، ص ۴۴۸؛ فهرست، ص ۴۰۲). اگر چه درباره محمد بن سنان اقوال، مختلف است و نجاشی نیز او را به شدت تضعیف کرده است (نجاشی، ص ۳۲۸) و روایاتی در رجال کشی دال بر کذاب بودن وی موجود است (رجال الکشی، ص ۵۴۶)، در مقام داوری سند این حدیث خالی از اشکال نیست و نمی‌توان به حدیث اعتماد کرد. درباره متن روایت و این‌که امام(ع) او را لعن فرمود: باید گفت در صورت صحت سند به شدت برای ابن بطائنی ضعف محسوب می‌شود. مگر آن‌که آن را نیز بر تقیه حمل کنیم.

روایت دوم

«محمد بن الحسن قال: حدثني أبو علي الفارسي عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن قال: دخلت على الرضا (ع) فقال لي: مات علي بن أبي حمزة؟ قلت: نعم. قال: قد دخل النار. قال: ففزع من ذلك. قال: أما إنه سئل عن الإمام بعد موسى أبي، فقال لا أعرف إماما بعده، فقيل: لا. فضرب في قبره ضربة اشتعل قبره ناراً» (رجال الکشی، ص ۵۴۶).

از یونس بن عبد الرحمن نقل شده است که گفت بر محضر امام رضا (علیه السلام) وارد شدم. به من فرمود آیا علی بن ابوحزمه فوت کرد؟ (گویا خود می‌دانستند)

گفتم: آری. حضرت فرمود: [او] وارد جهنم شد. یونس می‌گوید: [از شنیدن آن] بسیار غمگین شدم. سپس امام رضا (علیه السلام) فرمود: درباره امام بعد از پدرم از او سوال شد. او نیز در پاسخ گفت: بعد از او امامی نمی‌شناسم. [با گفتن آن] ضربه‌ای به سرش زدند که بر اثر آن قبرش مملو از آتش شد.

در سند این روایت محمد بن حسن مجهول است. ابوعلی فارسی نیز احمد بن محمد بن یحیی فارسی است که حال رجالی وی نامعلوم است؛ ولی تلعبیری از وی نقل حدیث کرده و شیخ طوسی او را در باب «من لم یرو عنهم (علیهم السلام)» آورده است (خویی، رقم ۹۳۰). البته نقل تلعبیری از او می‌تواند مدح وی به شمار رود. مضاف بر اینکه جرحی درباره وی از او نقل نشده است. محمد بن عیسی نیز ثقة است. بنابراین سند این حدیث ظاهراً نباید مشکلی داشته باشد.

محتوای حدیث نیز دلالت دارد که وی تا آخر عمر بر این اعتقاد بوده و موفق به توبه نشده است.

روایت سوم

علی بن محمد قال: حدثنی محمد بن أحمد بن أحمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عن أحمد بن الفضل عن یونس بن عبد الرحمن قال: مات أبو الحسن (ع) و لیس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير. و كان ذلك سبب وقفهم و جهودهم موته. و كان عند علی بن ابی حمزة ثلاثون ألف دینار (رجال الکشی، رقم ۷۵۹).

در این روایت از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است که هنگام رحلت امام کاظم (علیه السلام) نزد وکلای ایشان مال هنگفتی (از وجوهات شرعی) وجود داشت و این سببی شد برای اینکه موت ایشان را منکر شوند. نزد علی بن ابوحمزه نیز سی هزار دینار بود. نسبت به سند این روایت باید گفت که در وثاقت یونس بن عبدالرحمن وی شکی نیست. احمد بن فضل مجهول است. محمد بن جمهور به شدت

تضعیف و از او به فاسدالمذهب و غالی یاد شده است (نجاشی، ص ۳۳۷).^۱ احمد بن الحسین نیز احمد بن حسین بن سعید اهوازی است که او را در کتب رجالی تضعیف کرده و به او نسبت غلو داده‌اند (رجال الطوسی، ص ۴۱۵؛ نجاشی، ص ۷۸).^۲ محمد بن احمد نیز محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است که فی‌الجمله در روایت کردن ثقه است (نجاشی، ص ۳۴۸). علی بن محمد همان علی بن محمد بن فیروزان است که در کتب رجالی مجهول الحال است. بنابراین، این حدیث به لحاظ سندی ضعیف است.

روایت چهارم و پنجم

روایت دیگری به دو طریق و تقریباً به یک مضمون نقل شده است این روایت در الغیبة شیخ طوسی نیز آمده است (الغیبة، ص ۶۷).

طریق اول:

حدثنا حمدویه قال: حدثني الحسن بن موسى عن أبي داود قال: كنت أنا و عتيبة ببيع القصب عند علي بن أبي حمزة قال: فسمعتة يقول: قال لي أبو الحسن موسى (ع) إنما أنت يا علي و أصحابك أشباه الحمير. قال: فقال عتيبة أسمعتم؟ قال: قلت: إي و الله. قال: فقال: لقد سمعت و الله لا أنقل قدمي إليه ما حييت. (رجال الكشي، رقم ۸۳۶)

طریق دوم:

قال محمد بن مسعود: حدثني حمدان بن أحمد القلانسي قال: حدثني معاوية بن حكيم قال: حدثني أبو داود المسترق عن عتيبة ببيع القصب عن علي بن أبي حمزة البطائني عن أبي الحسن الأول (ع) قال: قال لي: يا علي أنت و أصحابك أشباه الحمير (رجال الكشي، رقم ۸۳۲).

۱. ابن غضائری نیز درباره وی می‌گوید: غال فاسدالحديث لا يكتب حديثه. رأيت له شعرا يحلل فيه محرّمات الله عز و جل (ر.ک: ابن‌الغضائری، ج ۱، ص ۹۲)؛ علامه حلی نیز درباره وی می‌گوید: كان ضعيفاً في الحديث، غالباً في المذهب، فاسداً في الرواية. لا يلتفت إلى حديثه. ولا يعتمد على ما يرويه (الخلاصة، ص ۲۵۱).
۲. ابن‌غضائری نسبت غلو را ثابت ندانسته است (ر.ک: ابن‌الغضائری، الرجال، ص ۴۱).

بررسی طریق اول

حمدویه (رجال الطوسی، رقم ۴۲۱) و حسن بن موسی (نجاشی، ص ۴۲)، ابوداود (المسترق) (علامه حلی، ص ۷۸۹) توثیق شده اند، از این رو سند مشکل ندارد.

بررسی طریق دوم

عتیبه بیاع القصب، عتیبه بن میمون است که توثیق شده است (نجاشی، ص ۳۰۳). ابوداود در طریق پیشین ذکرش گذشت. معاویه بن حکیم توثیق شده است (نجاشی، ص ۴۱۲). محمد بن مسعود عیاشی موثق است. بنابراین سند این حدیث ظاهراً اشکالی ندارد.

همان طور که ملاحظه می شود در حدیث اول ابوداود می گوید من و عتیبه نزد علی بن ابوحزمه بودیم که علی بن ابوحزمه چنین گفت؛ ولی در طریق دوم وی از عتیبه نقل می کند؛ از این رو شبهه می شود اگر وی همراه عتیبه نزد ابن بطائنی بوده است، نقل حدیث از او در طریق دوم، معنایی ندارد. مگر آن که بگوییم توهم کسی بوده است که این طریق را نقل کرده است. در هر حال از سند حدیث که بگذریم درباره محتوای آن این سؤال مطرح است که چرا علی بن ابوحزمه بطائنی علیه خود حدیثی نقل می کند؟ آیا او می خواهد خود را نزد دیگران خراب کند؟ یا باید احتمال تقیه بدهیم یا آنکه بگوییم برای این است که موضع ابن بطائنی نسبت به امام برای همگان روشن شده باشد و جای پنهان کردن کینه خود با امام را نداشته باشد. این احتمال در کتاب **مشایخ الثقات** نیز آمده است که مؤلف آن در مقام توجیه حدیث دو دلیل می آورد: ۱. بر خود راوی این روایت طعن وارد شده است. علاوه بر این صدور چنین الفاظی از امام بعید می نماید؛ آن هم درباره کسی که برای خودش عالم متشخصی بوده است. بر فرض قبول، این مضمون، بر کذاب بودن وی در نقل روایت دلالت نمی کند. ۲. ممکن است همان سرّی که در قدح افرادی چون زراره و محمد بن مسلم نهفته بود

۱. ابوداود همان ابوداود المسترق در طریق دوم است.

درباره ابن بطائنی نیز وجود داشته باشد یعنی امام (ع) برای حفظ جان آن‌ها تقیه کرده و این‌گونه سخن گفته است (الحلقه الثانية من مشایخ الثقات، ص ۳۲).

اینکه بر خود راوی این روایت طعن وارد شده است پذیرفتنی است، چه دلیلی ندارد خود ابن بطائنی روایتی در قدح خودش نقل کند؛ ولی در طریق دوم که می‌گوید: «والله لا أنقل قدمی إليه ما حییت» نشان می‌دهد وی این حرف را زمانی زده است که از نزد امام مطرود شده بود. اگر با واقع‌بینی بیشتر بنگریم یک احتمال دیگر ممکن است وجود داشته باشد و آن این‌که ابن بطائنی این حدیث را خودش ساخته باشد و به دیگران گفته باشد تا بعد از رحلت امام کاظم (علیه السلام) دلیلی برای نرفتن نزد امام داشته باشد و به همین جهت است که تاکید می‌کند «والله لا أنقل قدمی إليه ما حییت». با این پاسخ، بعید بودن صدور چنین الفاظی از معصوم نیز قابل توجیه می‌شود، اگرچه این حدیث بر کذب خبری و روایی وی دلالت نداشته باشد. احتمال تقیه نیز اگر چه بعید نیست، دلیلی برای وجود تقیه بعد از رحلت امام کاظم (ع) برای دفاع از واقفیه وجود ندارد. بلکه چه بسا افشاگری تفکرات آن‌ها برای یاران امام بیشتر موثر باشد.

روایت ششم

قال ابن مسعود: سمعتُ علی بن الحسن [يقول]: ابن أبي حمزة كذاب ملعون. قد رويت عنه أحاديث كثيرة. وكتبتُ تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره، إلا أني لا أستحل أن أروى عنه حديثاً واحداً (رجال الكشي، رقم ۷۵۶ و ۷۰۵).^۱

علی بن الحسن بن فضال ثقة است (نجاشی، ص ۲۵۸) که محمد بن مسعود عیاشی از او نقل می‌کند. اما این روایت مورد مناقشه قرار گرفته است: عده ای گفته‌اند ابن فضال فطحی مذهب، از روی تعصب به مذهب خویش و به‌خاطر آن که مردم با

۱. این روایت در جای دیگری درباره حسن بن علی بن ابوحزمه بطائنی به این صورت آمده است: «محمد بن مسعود قال سألت علی بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علی بن أبي حمزة الباطنی؟ فقال: كذاب ملعون. رويت عنه أحاديث كثيرة و كتبتُ عنه تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره إلا أني لا أستحل أن أروى عنه حديثاً واحداً» (رجال الكشي، رقم ۱۰۴۲).

پیروی از ابن بطائنی دچار گمراهی نشوند، چنین مطلبی گفته است. وگرنه دلیلی برای اعراض ابن فضال که همچون شاگردی در برابر ابن بطائنی به شمار می رود وجود ندارد. از این که بگذریم این روایت در شأن حسن بن علی بن بطائنی نیز وارد شده است (الحلقه الثانیة من مشایخ الثقات، پیشین).

به نظر می رسد که همان طور که خود آقای عرفانیان پذیرفته است، این روایت درباره پسر علی بن ابوحزمه است، چون علی بن حسن بن فضال معاصر امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) است (رجال الطوسی، رقم ۵۷۳۰ و ۵۸۶۹) و نمی توانسته تفسیر قرآن را به صورت کامل از علی بن ابوحزمه که در زمان امام رضا (علیه السلام) فوت کرده است، نقل کند. درباره تعصب ابن فضال نیز این امر ممکن است، گرچه دلیلی قاطع بر این امر نیست.

روایت هفتم

محمد بن مسعود قال: حدثني علي بن الحسن قال: علي بن أبي حمزة كذاب متهم (رجال الكشي، رقم ۷۵۵ و ۸۶۴).

علی بن حسن فضال که وصفش در روایت پیشین آمد ثقه است؛ ولی فطحی مذهب بود. وصفی که ابن فضال برای او به کار می برد اندکی زیاده از حد است؛ کاربرد کذاب درباره کسی یعنی از کسانی است که بسیار کذب و دروغ می گوید (جدیدی نژاد، محمدرضا، ص ۱۲۷). در حالی که او تا زمان رحلت امام کاظم (ع) از خاصان حضرت بود و مورد وثوق امام و دیگران. بخشی از روایات امام صادق و امام کاظم (ع) نیز توسط او به جوامع حدیثی ما راه یافته است، از این رو تعبیر کذاب اندکی دور از واقع است؛ مگر آن که بگوییم او به سبب مانع شدن دیگران از پیروی مذهب او این وصف را به کار برده است.

روایت هشتم

علی بن محمد قال: حدثني محمد بن أحمد عن أبي عبدالله الرازي عن أحمد بن

محمد بن ابی نصر عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن (ع) قال: قلت: جعلت فداک! إني خلفت ابن ابی حمزة و ابن مهران و ابن ابی سعید أشد أهل الدنيا عداوة لله تعالى. قال: فقال: ما ضرک من ضلّ إذا اهتديت. إنهم كذبوا رسول الله (ص) و كذبوا أميرالمؤمنين و كذبوا فلاناً و فلاناً و كذبوا جعفرأ و موسى. و لى بأبائى عليهم السلام أسوة سمعته يقول فى ابن ابى حمزة: أما استبان لكم كذبه؟ أليس هو الذى يروى أن رأس المهدي يهدى إلى عيسى بن موسى و هو صاحب السفيناني؟ و قال: إن أبا الحسن يعود إلى ثمانية أشهر؟ (رجال الكشي، رقم ۷۶۰؛ الغيبة، ص ۷۰).

به محمد بن فضیل نسبت غلو داده شده (رجال الطوسی، ص ۳۶۵) و تضعیف شده است (رجال الطوسی، ص ۳۴۳). ابو عبدالله الرازی متهم به غلو است (ابن الغضائری، ج ۱، ص ۹۷). محمد بن احمد نیز توثیق شده (رجال النجاشی، ص ۲۴۳) و احمد بن ابی نصر از اصحاب اجماع است (رجال الكشي، ص ۵۵۶).

طبق این روایت ابن ابوحمزه از جمله کسانی است که امام درباره آن‌ها می‌گوید: این‌ها رسول خدا، امیرالمؤمنین...، جدم و پدرم را تکذیب کردند؛ درحالی که ایشان اسوه و الگو هستند. سپس خصوصاً درباره علی بن ابوحمزه بطنانی می‌فرماید. آیا کذب او برای شما آشکار نشده است. آیا او همانی نبود که می‌گفت موسی بن جعفر هشت ماه دیگر برخواهد گشت.

این روایت بر ادعای دروغ ابن بطائنی درباره مهدویت امام کاظم و نپذیرفتن امامت امام رضا (علیه السلام) دلالت دارد که ضعف او به شمار رفته، بر فساد مذهبش دلالت می‌کند.

بررسی و تحلیل

از بررسی این روایات به دست می‌آید که مسلماً بعد از رحلت امام کاظم (علیه السلام) در مذهب ابن بطائنی انحراف دیده می‌شود نیز وی از جانب امام رضا (علیه السلام) مطرود شده است و امام (ع) به اصحاب خود امر می‌کردند از نزدیک شدن به

این گروه پرهیز کنند. اما برآیند کلی رویکرد ایشان این نبوده است که حتی روایات پیش از انحراف او را که از امامان پیش از خود بوده است به کناری نهند. اگرچه به صراحت بیان نشده است، از رویکرد ائمه بعدی درباره روایان فاسد المذهب دیگر، همچون فطحیه و طاطریون و خاندان بنوفضال که می فرمودند: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» (الغیبه، ص ۳۹۰) آنچه را روایت کرده‌اند بپذیرید و آنچه در آن رأی و نظر داده‌اند (و در تأیید مذهب آنهاست) رد کنید؛ همان رویکردی است که شیخ در العده در پیش گرفته است که اگر مؤید و قرینه‌ای بر صحت روایات آنها یافت شود، به آن-ها، عمل می‌شود و به روایاتی که در نقل آنها انفراد داشته باشند و مؤیدی برای آن روایات یافت نشود، عمل نمی‌شود.

به عقیده نگارنده سیره بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ صدوق، شیخ کلینی و حتی برخی بزرگان دوره های بعد نیز همین بوده است. گرچه ممکن است به صراحت تصریح نکرده باشند، در مقام عمل، به روایاتی که از ناحیه وی آمده است و به روایاتی که او در نقل آنها تفرد ندارد یا در جهت تأیید مذهب وی نیست، عمل می‌کنند.^۱

شیخ طوسی (علیه الرحمه) می‌گوید:

كان الراوى من فرق الشيعة مثل الفطحية والواقفة والناوسية وغيرهم نظر فيما يرويه: فان كان هناك قرينة تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، وجب العمل به. وان كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، وجب اطراح ما اختصوا بروايته والعمل بما رواه الثقة. وان كان ما رووه ليس هناك ما يخالفه ولا يعرف من الطائفة العمل بخلافه، وجب أيضا العمل به، وان كان مخطئا في أصل الاعتقاد. ولأجل ما قلناه عملت الطائفة بأخبار الفطحية مثل عبد الله بن بكير وغيره، وأخبار الواقفة مثل سماعة بن مهران وعلي بن أبي

۱. برای دیدن اندکی از بسیار رک: کلینی، کافی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲-۱۰۵ - ۱۲۵ - ۱۵۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۶ و ۸۴ و ۹۶؛ شیخ طوسی، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۹، ۱۵۹؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۲۳.

همزة و عثمان بن عیسی ، ومن بعد هؤلاء بما رواه بنو فضال و بنو سماعه و الطاطریون و غیرهم ، فیما لم یکن عندهم فیہ خلافه (عمدة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۰).

هرگاه راوی بر مذهب یکی از فرقه‌های شیعه همچون فطحیه، واقفیه، ناووسیه و غیر ایشان باشد به روایات آن‌ها نگاه می‌کنیم. اگر قرینه‌ای دال بر تقویت آن یافت شود یا خبر دیگری از طریق افراد موثق آن را تأیید کند، عمل کردن به روایت وی لازم است؛ اما اگر روایتی از طریق افراد موثق، مخالف روایت آن‌ها بود، روایتی که در نقل آن افراد دارند، طرد می‌شود و به روایت راویان موثق عمل می‌کنیم. همچنین اگر روایتی مخالف نقل آن‌ها وجود نداشت و عمل اصحاب نیز مخالف آن نبود، به روایت وی عمل می‌شود، اگرچه در اصل اعتقاد، خطا کار باشد. از این رو است که بزرگان امامیه به روایات فطحیانی چون عبدالله بن بکیر و واقفی‌هایی مانند سماعه بن مهران، علی بن ابو حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی و بعد از آن‌ها خاندان بنوفضال و بنوسماعه و طاطاریون و غیر ایشان در صورتی که روایاتی مخالف آن نداشته، عمل می‌کنند.

شیخ در ادامه عبارتی دارد که اگر چه درباره غالیان و متهمان است، به سبب بیان حال افرادی مثل ابن بطائنی شامل او نیز می‌شود و آن عمل کردن به روایات زمان استقامت در طریق حق و رها کردن غیر آن‌ها است:

وأما ما ترویه الغلاة والمتهمون والمضعفون وغير هؤلاء ، فما يختص الغلاة بروایتہ ، فان كانوا ممن عرف لهم حال استقامة وحال غلو ، عمل بما رووه فی حال الاستقامة ، وترك ما رووه فی حال خطاءهم (عمدة الاصول، همان).

برخورد عالمان با روایات ابن بطائنی

شیخ طوسی (م ۴۶۰) در کتب فقهی خود بنا به اجماعش در عمده به روایات ابن بطائنی اعتماد و بر اساس آن حکم می‌کند (النهاية، ص ۴۷۳؛ المبسوط، ج ۴، ص ۳۱۹). محقق حلی (م ۶۷۶) تنها در صورت وجود قرینه‌هایی چون پذیرش اصحاب و عمل

آن‌ها، که جابر ضعف این‌گونه افراد می‌داند، به روایات او عمل می‌کند (*المعتبر*، ج ۱، ص ۹۴) و تصریح می‌کند که در صورت وجود قرینه، دلیلی برای عمل نکردن به روایات وی نیست (همان، ص ۶۸)؛ ولی در غیر آن عمل نمی‌کند^۱.

علامه حلی (م ۷۲۶) روایت ابن بطائنی را به خاطر فساد مذهبش رد می‌کند^۲. گفتنی است که وی در یک مورد استثنایی به روایت فاسدالمذهبی که روایت او موافق مذهب یا روایات صحیح باشد عمل می‌کند^۳ (*منتهی المطلب*، ج ۱، ص ۶۴). ولی آن‌جا که ابن‌بطائنی در روایت خود انفراد داشته باشد به نقلش اعتماد نمی‌کند (همان، ج ۱، ص ۴۱۲). محقق کرکی نیز در صورت وجود قرینه به روایت وی عمل می‌کند (*جامع المقاصد*، ج ۶، ص ۱۵۶)^۴.

ابن فهد حلی (م ۸۴۱)، شهید ثانی (م ۹۶۶) و محقق اردبیلی (م ۹۹۳)^۵ روایات او را به سبب فساد مذهبش ضعیف می‌شمارند (*المهذب البارع*، ۳۴/۵؛ *مسالك الأفهام*، ۲۱۲/۶ و ۱۷۳/۸ و ۴۰۸/۸؛ *مجمع الفائدة*، ۲۶۱/۵ و ۱۰۲/۶).

سید محمد عاملی (م ۱۰۰۹) با خرده‌گیری نسبت به عملکرد عالمان پیش از خود، به خصوص استدلال محقق حلی در *المعتبر* فساد مذهب راوی را مانع پذیرش

۱. در جایی دیگر به سبب وجود روایاتی صحیح‌السند و دال بر تایید روایات آن‌ها به روایات آن‌ها عمل می‌کند (همان، ج ۲، ص ۲۴).

۲. در جایی پس از ذکر عبارات عالمان در وصف وی می‌گوید: «ومع هذه الأقاويل كيف يكون نقله حجة. خصوصا ولم يسند قوله إلى إمام؟!» (ر.ک: *مختلف الشيعة*، ج ۴، ص ۲۳ و ۱۹؛ ج ۹، ص ۱۶۳. نیز ر.ک: *منتهی المطلب*، ج ۱ ص ۹۹ و ۶۲). در مقام عمل نیز علامه حلی در بحث از عده زنان، بعد از ذکر احتجاج سید مرتضی رحمه الله به آیه مذکور و روایت ابوبصیر این‌گونه می‌گوید: «والرواية ضعيفة السند، لأن ابن سماعه وابن جبلة وعلي بن أبي حمزة كلهم منحرفون عن الحق» (*مختلف الشيعة*، ج ۷، ص ۴۸۳). همو در جای دیگری که وضعیت طرق روایی شیخ طوسی و صدوق (رحمهما الله) را نزد خود تبیین می‌کند، طریق شیخ صدوق به ابوبصیر را ضعیف می‌داند، زیرا در طریق وی علی بن ابوحمزه بطائنی وجود دارد (*خلاصة الاقوال*، ص ۴۳۸).

۳. از جمله مواردی که علامه بر این اساس، روایت ابن‌بطائنی را پذیرفته است ر.ک: *منتهی المطلب*، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴. نیز ر.ک: *جامع المقاصد*، ج ۱۰، ص ۲۱۰. در جایی به سبب انفراد، روایت وی را نمی‌پذیرد.

۵. او حتی در جایی که احتمال می‌دهد راوی ابن‌بطائنی باشد، آن روایت را غیر صحیح می‌داند. ر.ک: *مجمع الفائدة*، ج ۵، ص ۲۲۶؛ در جایی نیز روایت وی را به خاطر شهرت عملی میان اصحاب می‌پذیرد و آن را جابر ضعف سند می‌شمارد. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۳۶۷.

روایات وی می داند^۱ (مدارک الاحکام، ۱/۱۳۲). در مقام عمل نیز به موضعگیری محقق درباره پذیرش روایت ابن بطائنی خرده می گیرد^۲ (مدارک الاحکام، ۴/۱۵۸).

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱) در مقام توجیه عمل برخی از فقهاء همچون محقق حلی و علامه حلی به روایات فاسدالمذهب، مانند ابن بطائنی، معتقد است روایاتی که به آنها عمل شده است مربوط به دوران استقامت آنها بوده است؛ وگرنه با تاکید و نهی فراوان ائمه (علیهم السلام) از مجالست با آنها، دلیلی برای نقل روایات آنها توسط صاحبان اصول، وجود ندارد (مشرق الشمسین، ص ۲۷۴).

محقق سبزواری (م ۱۰۹۰) و محقق خوانساری (م ۱۰۹۹) بر استدلال محقق در *المعتبر* خرده می گیرند و معتقدند در اعتبار روایت، وقت ادای آن ملاک است نه وقت تحمل، از این رو معلوم نیست حتی وقت ادای حدیث منقول از امام صادق (ع) نیز در زمان خود ایشان صورت گرفته باشد (مشارق الشمس، ۱/۲۳۰؛ ذخیره المعاد، ۱/۱۳۳۱).

فاضل هندی (م ۱۱۳۷) روایت وی را ضعیف می شمارد و استدلال محقق را نمی پذیرد (کشف اللثام، ۱/۳۳۲). صاحب حدائق (م ۱۱۸۶) در جایی ظاهراً متمایل به دفاع از روایت ابن بطائنی است (الحدائق الناضرة، ۱۵/۳۷۴ و ۱۵/۳۷۵ و ۱۶/۱۶۲).

پس از محقق بحرانی فقهای دیگری چون محقق نراقی (م ۱۲۴۴)، صاحب جواهر (م ۱۲۶۶)، شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) و امام خمینی به روایات وی در صورت وجود قرینه بر صحت روایات وی عمل می کنند. (محقق نراقی، ص ۱۶۴؛ صاحب جواهر ۱/۲۳۷؛ امام خمینی ۲/۴۷۱). در این میان شیخ انصاری ضمن پاسخ به اشکالاتی که به استدلال محقق در *المعتبر* گرفته می شود، این گونه می گوید که گرچه در اعتبار روایت، زمان ادای آن شرط است اینکه او روایتی را پس از دریافت آن از امام برای

۱. در جایی پس از اشکال به روایت ابن بطائنی و نقل گفته های رجالیون درباره او می گوید: «وما هذا شأنه لا يمكن التمسك به في إثبات حكم مخالف للاصل» (مدارک الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۹. نیز ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۴۳؛ ج ۷، ص ۶۰).

۲. در جایی به صراحت می گوید که برای اثبات حکم شرعی نمی توان به روایت وی اعتماد کرد. «فلا تنهض روايته حجة في إثبات الأحكام الشرعية» (مدارک الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۵).

کسی از اصحاب، تا بعد از رحلت امام کاظم (ع) نقل نکرده باشد و صاحبان اصول آن را ضبط نکرده باشند، امری بعید است. به همین جهت روایت وی را بعد از جبران ضعف او با آنچه محقق در *المعتبر* گفته می پذیرد (شیخ انصاری، *کتاب الطهارة*، ۲۳۰/۱). آقای خوئی (ره) نیز با استناد به تضعیف علامه و ابن فضال روایت او را ضعیف می شمارد (*کتاب الصلاة*، ۳۱۱/۶ و ۱۳۵/۴ و ۲۸۹/۲).

از گزارش فوق روشن می شود که بیشتر فقها به روایات فاسدالمذهب در صورت تقویت آن با قراین دیگر عمل می کنند و آن را مستند شرعی خود قرار می دهند این نیز به این برمی گردد که آیا مذهب راوی نیز یکی از شرط های تأثیرگذار در پذیرش روایت راوی به شمار می رود یا خیر؟

نتیجه بحث

همان طور که عملکرد غالب عالمان و فقها نشان می دهد، در شرایط عادی به روایت های علی بن ابوحمزه بطائنی عمل می کنند مگر آن که در نقل خود انفراد داشته باشد که در این صورت احتیاط می کنند و اگر در جهت تأیید مذهبش باشد، بدان اعتنا نمی کنند.

از طرفی نکته ای که سبب اعتماد به روایات او می شود و نشان می دهد روایات او مربوط به زمان استقامتش بوده است این است که بسیار بعید است، اجلای صحابه و شاگردان جلیل القدر ائمه (علیهم السلام)، در عین آن که می دانستند امام رضا (علیه السلام) از واقفه تعبیر به «کلاب ممطوره»^۱ کرده اند و به شدت از نزدیک شدن به آنها پرهیز می دادند، (*رجال الکشی*، رقم ۸۷۸؛ *رجال الخاقانی*، ص ۸۶) از این گروه، به ویژه از علی بن ابوحمزه بطائنی، در زمان انحرافشان حدیثی را نقل کنند و در اصول

۱. ک: شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، پیشین، رقم ۸۷۸؛ خاقانی، *الرجال*، ص ۸۶.

روایی خود ثبت و ضبط کنند، از این رو این، دلیل محکمی است که روایاتی هم که از ابن بطائنی در جوامع روایی ما وجود دارد، مربوط به زمان استقامت او و نه دوره انحرافش بوده است.

افزون بر این، سیره عقلا نیز حکم می‌کند که نباید به صرف انحراف یک راوی در اواخر عمرش، روایات دوران استقامت وی را نادیده گرفت. از این رو به روایات وی در دوران استقامتش اعتماد و روایات منقول از وی در زمان انحرافش یا روایاتی که در راستای تأیید مذهبش باشد رد می‌شود.

برخی اشکال کرده اند که روشن نیست او روایاتش را در زمان تحمل از امام، ادا کرده است. به بیان دیگر ما شک داریم که ابن بطائنی روایاتش از امام صادق (علیه السلام) را در همان دوران استقامتش نقل کرده باشد؛ بلکه ممکن است آن‌ها را در دوران انحرافش ادا کرده باشد.

در پاسخ باید گفت از آنجا که در زمان امام صادق (علیه السلام) مشایخ ثقات و صاحبان اصول روایی برای ثبت و ضبط احادیث، دقت و تشنگی خاصی داشتند و با در نظر گرفتن جایگاه ویژه ابن بطائنی نزد امام صادق و کاظم (علیهما السلام)، بعید است که ابن بطائنی روایت منقول از آنان را تا زمان رحلت امام کاظم (علیه السلام) در سینه خود نگه داشته باشد و آن‌ها را نقل نکرده باشد و لذا ادای حدیث منقول از امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) نیز باید در زمان تحمل حدیث انجام شده باشد. بنابراین باید گفت اگر روایات منقول از علی بن ابی حمزه بطائنی، در جهت تأیید مذهبش نباشد و در نقل آن‌ها انفراد نداشته باشد، بی‌شک مربوط به دوره استقامت وی است و در صورتی که مشکل دیگری از جهتی دیگر نداشته باشد، می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد.

منابع

- ابن علی، زین الدین؛ **مسالك الأفهام**، تحقیق: مؤسسة المعارف الإسلامية، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳هـ.
- ابن غضائری؛ **الرجال**، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، دارالحديث، قم، بی تا.
- ابن فهد حلی؛ **المهذب البارع**، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۷هـ.
- أردبیلی، ملا احمد؛ **مجمع الفائدة و البرهان**، تحقیق: مجتبی عراقی، شیخ علی پناه اشتهااردی، حاج آغا حسین یزدی اصفهانی، ناشر: منشورات جماعة مدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة، بی تا.
- انصاری، مرتضی؛ **كتاب الطهارة**، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشيخ الأعظم، ناشر: مؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاری، ۱۴۱۵هـ.
- بحرانی، یوسف؛ **الحدائق الناضرة**، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا.
- بهائی عاملی؛ **مشرق الشمسین**، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
- جدیدی نژاد، محمدرضا؛ **معجم مصطلحات الرجال و الدرایة**، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲هـ.
- خاقانی، علی، الرجال، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، مرکز نشر کتب الإعلام الإسلامی، بی جا، ۱۴۰۴هـ.
- خمینی، روح الله؛ **كتاب البيع**، تحقیق: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، ناشر: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱هـ.
- خوئی، ابوالقاسم؛ **كتاب الصلاة**، چاپ سوم، ناشر: دار الهادی، قم، ۱۴۱۰هـ.
- خوانساری، حسین؛ **مشارك الشموس**، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- سبزواری، باقر؛ **ذخيرة المعاد**، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.

طوسی، محمدبن حسن؛ *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.

_____؛ *المبسوط*، تحقیق: سید محمدتقی کشفی، ناشر: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، تهران، ۱۳۸۷هـ.

_____؛ *النهاية*، ناشر: انتشارات قدس محمدی، قم، بی تا.

_____؛ *عدة الأصول*، تحقیق: محمدمهدی نجف، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.

_____؛ *کتاب الغيبة*، تحقیق: عبدالله تهرانی و دیگران، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱هـ.

عاملی، سید محمد؛ *مدارک الأحكام*، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۰هـ.
علامه حلی، حسن بن مطهر؛ *خلاصة الأقوال*، تحقیق: شیخ جواد قیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهة، بی جا، ۱۴۱۷هـ.

_____؛ *متنهی المطلب*، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الإسلامية، ناشر: مجمع البحوث الإسلامية ایران، ۱۴۱۲هـ.

مجلسی، محمدباقر؛ *الوجيزة فی الرجال*، تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

محقق حلی؛ *المعتبر*، تحقیق: عدة من الأفاضل / إشراف: ناصر مکارم شیرازی، ناشر: مؤسسه سید الشهداء (ع)، قم، ۱۳۶۴ش.

محقق کرکی؛ *جامع المقاصد*، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۸هـ.

مدرسی طباطبایی، حسین؛ *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی، مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴ش.

نجاشی؛ *الفهرست*، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶هـ.

نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام*، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، ناشر: دار الکتب
الإسلامیة، تهران، بی تا.

نراقی، ملااحمد؛ *مستند الشیعة*، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث،
ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۵هـ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی